



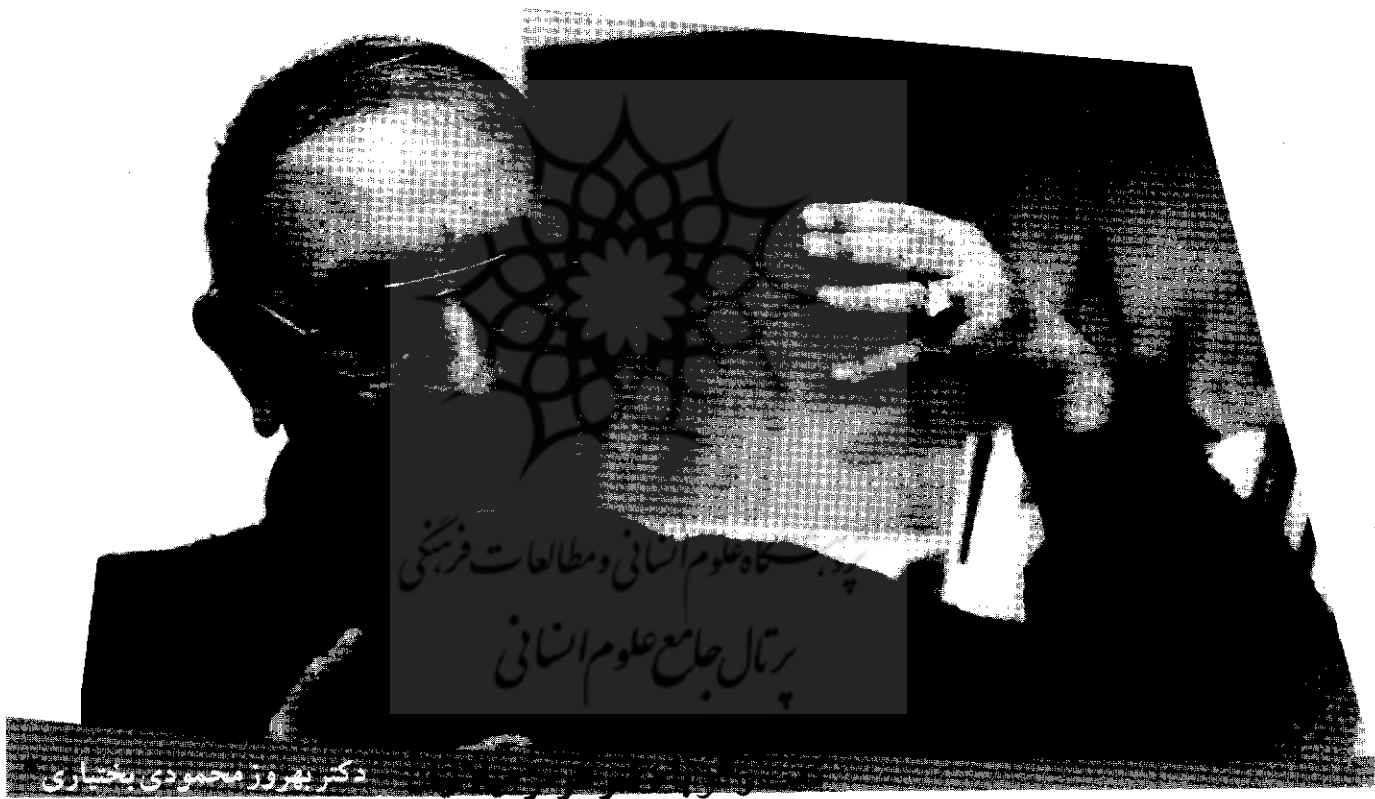
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ریسمان‌نویسی زبان‌شناسی در ایران

مقاله در مجله مهر، نخستین پژوهش‌های زبان‌شناسی مدرن را به زبان فارسی منتشر کرد. این مقالات عبارت‌اند از:
«آهنگ در زبان فارسی». مهر ۱: ۸-۹۶۴، ۱۳۱۲. «سیر تکاملی زبان». مهر ۲: ۸-۷۳؛ ۱۳۱۳. «زبان و لهجه». مهر ۳: ۷-۵۴، ۱۳۱۴.
«کلمه». مهر ۳: ۶-۲۵۲، ۱۳۱۴. «تقسیم کلمه از لحاظ معنی». مهر ۳: ۳-۳۶۱، ۱۳۱۴.
«حکم و جمله». مهر ۳: ۵-۶۰۲، ۱۳۱۴.
سال ۱۳۱۷، سال بازگشت و استخدام دکتر محمد مقدم، نخستین زبان‌شناس ایرانی - به مفهوم امروزی - در دانشگاه تهران بود. دکتر

زبان‌شناسی نوین در کشور ما دانشی است جدید و دیرپا. دلیل جدید بودن آن این است که سابقه وجود «گروه»‌های آموزشی این رشته در کشور ما چندان زیاد نیست و جز گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تمامی گروه‌های زبان‌شناسی کشور پس از انقلاب تأسیس شده‌اند. اما از سوی دیگر، این دانش از جهتی در کشورمان دیرپا هم هست. نخستین بار در سال ۱۳۰۴، سعید نفیسی واژه «زبان‌شناسی» را در فرهنگ خود برابر واژه فرانسوی Linguistique به کار برد؛ واژه‌ای که پیش از آن به صورت «فقه‌اللغه» رواج داشت.
در طول سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، حسین فوادی با انتشار هفت



یک به یک بازگشتند و این گروه نوپا را دچار تحول و پویایی کردند. شاید بتوان گفت که دکتر هرمز میلانین نخستین مدرسی بود که پس از اتمام تحصیل خود در فرانسه نزد آندره مارتینه (زبان‌شناس نقش‌گرای فرانسوی و عضو مکتب زبان‌شناسی پراگ) به عنوان مدرس «زبان‌شناسی عمومی مدرن» در دانشگاه تهران شروع به کار کرد؛ چرا که استادان قدیمی‌تر گروه (دکتر محمدمقدم، دکتر صادق کیا، دکتر پرویز نائل خانلری، دکتر جمال رضایی و دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی) گرایش‌های زبان‌شناسی تاریخی داشتند و لازم بود که گرایش‌های نوین زبان‌شناسی - یا به عبارت درست‌تر: زبان‌شناسی همگانی امروز -

مقدم که زبان‌شناسی را در دانشگاه پرینستون آموخته بود، با تدریس این درس در رشته ادبیات فارسی، نخستین گام‌ها را در آموزش این علم در ایران برداشت. به همراه شاگردانش - دکتر صادق کیا و دکتر جمال رضایی - دست به انتشار نخستین نشریه مطالعات زبانی کشور به نام **ایران کوده** زد و مطالعات گویش‌های ایرانی را به عنوان موضوعات رساله‌های دکترای تشویق کرد. او توانست در سال ۱۳۴۲ پس از مدت‌ها کلنجار و کوشش، گروهی مجزا در دانشکده ادبیات برای تدریس دروس زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبان‌های باستانی ایجاد کند. در همان سال‌ها، کسانی که با عزم و اراده تحصیل زبان‌شناسی به اروپا رفته بودند،

توسط استادان جوان تری در گروه تدریس شود.

همکاری دکتر هرمز میلانیان با دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا زمان پیروزی انقلاب ادامه یافت. دکتر میلانیان پنجمین مدیر گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی در تاریخ این دپارتمان در دانشگاه تهران است که پس از دکتر محمدمقدم، دکتر ماهیار نوایی، دکتر جمال رضایی و دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، در اوایل انقلاب ایران عهده‌دار این سمت بوده است. بسیاری از استادان فعلی و نام‌آور زبان‌شناسی کشور، شاگردان مستقیم او بوده و با او رساله‌های خود را گذرانده‌اند. اگرچه نام دکتر میلانیان بر جلد ۲۵ رساله زبان‌شناسی حک شده است، اما اکثر دانش‌آموختگان آن زمان – چنانکه از بسیاری از خودشان شنیده‌ام – دکتر میلانیان را راهنمای غیررسمی – و گاه اصلی – خود می‌دانند. بیست و پنج رساله رهبری شده توسط ایشان به ترتیب نام نویسندگان عبارت‌اند از:

● احمد ابریشمی، «ترجمه بخش سوم از کتاب **زبان و تفکر** اثر نوام چامسکی»، ۱۳۵۱.

● مهشید اشتری، «بررسی صوری و معنایی روندهای ترکیب و اشتقاق در **شاهنامه** فردوسی»، ۱۳۵۸. لازم به ذکر است که این عنوان، عنوان مشترک پایان‌نامه‌های کمال بهروزی (۱۳۵۷) محمد دبیرمقدم (۱۳۵۶) و مریم فروغ (۱۳۵۷) نیز بوده، که در آنها هر دانشجو بخشی از **شاهنامه** را مورد بررسی قرار داده است.

● شهین اورنگ، «بررسی یک آزمون املائی»، ۱۳۵۴. این عنوان، بر پایان‌نامه شهپر حاج‌سیدجوادی (۱۳۵۴) هم دیده می‌شود.

● محمد صادق تفضلی، «بررسی گویش ترکمنی»، بی‌تا.
● ثریا خوانساری، «پژوهشی املائی برای دست‌یابی به گرایش‌های اصلی خط فارسی»، ۱۳۵۴.

● فریده جهانشاهی، «ترجمه سه فصل از کتاب زبان‌شناسی ساختمانی و ارتباط بشری»، ۱۳۴۹.

● علی اکبر ریاضی، «تحقیق درباره‌ی واژه‌ها و ترکیبات خاص کتاب **ارشاد الزراعه** تألیف قاسم بن یوسف ابونصری هروی»، ۱۳۵۰.

● منیژه رئیس فیروزه، «خودآموز زبان فارسی برای بیگانگان براساس روش (1) Deutsche Sprachlehrfr Ausinder، ۱۳۵۴. سیمین کریمی حقیقی نیز پژوهشی مشابه را در سال ۱۳۵۵ براساس جلد دوم این کتاب انجام داده است.

● ساسان سپنتا، «کاربرد دستگاه‌های الکترونیک در بررسی فیزیکی آواهای زبان و اندازه‌گیری فرکانس صدای خوانندگان نیم قرن اخیر در ایران»، ۱۳۴۷.

● احمد سمیعی، «**ساخت‌های نحوی** اثر چامسکی»، ۱۳۵۷.

● مینو شیوایی، «ترجمه سه فصل از کتاب **پیام‌ها و نشانه‌ها** از

Luis J. Prieto»، بی‌تا.

● عنایت‌الله صدیقی ارفعی، «توصیف ساختمان زبان فارسی براساس نظریه حالت»، ۱۳۵۷، (رساله دکترا).

● منیژه کامیاب، «بررسی آماری گونه‌های مختلف املائی در کتاب **کار نویسندگان** نوشته ایلیا ارنورگ»، ۱۳۵۲.

● ثریا معیری، «بررسی گویش شهر بم»، ۱۳۴۶.

● توران معینی، «بررسی آفازی از نظر زبان‌شناسی»، ۱۳۴۷.

● شهلا میرهادی، «گردآوری دو گویش دریاسر و کیتگر ورزل»، ۱۳۴۷.

● لیلاناصح لطف‌آبادی، «زبان آموزشی کودکان عقب‌مانده ذهنی»، ۱۳۵۷.

● فریده نزاکتی، «**ساخت‌های زبانی در شعر**: اثر ساموئل لوین»، ۱۳۵۰.

علاوه بر اینها، برابر نهادهای پرشماری از اصطلاحات فنی زبان‌شناسی نخستین بار توسط او به کار رفته‌اند، مانند آمیزه (amalgam)، اصوات پاشیده (hushing sounds)، اقتصاد زبانی (linguistic economy)، پاشیده (spirant)، تکواژ (moneme)، تقابل (opposition)، توزیع (distribution)، گونه وابسته (combinatory allophone)، هم‌نشینی (syntagmatic)، جانیشینی (paradigmatic)، مرزنامی (demarcation)، نام آوا (onomatopoeia)، نقش‌پذیر (dependant)، نواخت خطی (melodic tone)، واج شامل (arche phoneme)، واژه بست (enclitic)، همزمانی (synchronic) و گشتار (transformation).

افزون بر اینها، از دکتر میلانیان مقالات و کتاب‌های متعددی می‌شناسیم که فهرست آنها در **کتاب ماه** شماره ۲۵ (صص ۴-۱۸) آمده است، و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آنها رجوع کنند.

سال ۱۳۷۵ بود. دکتر احمد تفضلی را مرگی نابهنگام و بسیار غم‌انگیز از جامعه علمی و دانشگاهی ایران – و به جرأت: جهان – گرفته بود. این ضربه کاری بر بیکر مطالعات زبان‌شناسی ایران زمانی وارد شد که هنوز خاطره تلخ وفات بنیان‌گذار این رشته – دکتر محمدمقدم – دل جامعه زبان‌شناسان راستین کشور را می‌خراشید. در مجلس شکوهمند ترحیم دکتر تفضلی، برای نخستین بار دکتر میلانیان را – که پس از تأخیر بیست و چند ساله به ایران آمده بود – ملاقات کردم و کتمان نمی‌کنم که چقدر از دیدن استادان خود به وجد آمده بودم. همانجا از ایشان استدعا کردم که در دیداری، به چند پرسش من درباره تاریخچه آموزش زبان‌شناسی در ایران پاسخ بگویند، که با لطف و مهر پذیرفتند. در غروب پاییزی در دفتر کار دکتر علی رواقی با هم به گفت‌وگو نشستیم، که بعدها نوار آن گفت‌وگو را پیاده کردم و به تأیید

دکتر میلانیاں هم رساندم ، ولی به دلایل شخصی ترجیح دادم آن را به عنوان یادگاری خصوصی نگه دارم .

از آن گفت‌وگو و دیدار اکنون سال‌ها گذشته است . چندی پیش با دوست عزیزی به دیدار دکتر علی رواقی رفته بودم . در همان اتاقی که با دکتر میلانیاں گفت‌وگو کرده بودم نشستیم . به همین بهانه ، سراغ ایشان را از دکتر رواقی گرفتم که با تأسف بسیار ، خبر کسالت و خانه‌نشینی استاد را در غربت فرانسه شنیدم . غم دنیا بر دلم چنگ انلاخت . دکتر میلانیاں - با آن همه حقی که بر گردن جامعه زبان‌شناسی کشور دارد - چه بی‌رحمانه و غم‌انگیز به حاشیه رانده شده بود؛ «تو گویی فرامرز هرگز نبود» .

به یاد گفت‌وگویمان افتادم . آن خاطره خصوصی را از پرونده نوشته‌های شخصی‌ام بیرون آوردم و اکنون با این مقدمه به کتاب ماه ادبیات و فلسفه می‌سپارم . خداوند کسالت را از وجود نازنین استاد

عزیزمان بزداید و ما را مجدداً از طبع لطیف و طنز ظریف و اندیشه تابناکش بهره‌مند فرماید . به خاطر داشته باشیم که «قدر استاد و معلم به نکو دانستن» را - به عنوان تنها میراث دانشگاهیان - از دست ندهیم .

□ استاد لطف بفرمایید درباره پیشینه زبان‌شناسی در ایران توضیح بدهید . چه کسانی آن را شروع کردند و چگونه به دانشگاه تهران راه پیدا کرد؟

■ خیلی متشکرم که لطف دارید و از من می‌پرسید . ولی پیش از همه چیز باید بگویم که مقداری از اسناد و مدارک در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران هست و شما باید با دوستانی که هنوز در آنجا هستند تماس بگیرید؛ و از این مدارک و عنوان‌های درس‌ها و فهرست نمره‌ها و ... استفاده کنید . البته آن کتابی که فهرست رساله‌های فوق‌لیسانس



و دکترای زبان‌شناسی را ارائه می‌دهد^۱ هم می‌تواند به کمک‌تان بیاید. اما در مورد تاریخچه ورود زبان‌شناسی به ایران در درجه اول ببینیم که مقصودمان از زبان‌شناسی چیست.

از اواخر قرن هجدهم و به خصوص از اوایل قرن نوزدهم به بعد در اروپا، مطالعه تاریخی زبان و ایجاد خانواده‌های زبانی که به ایجاد خانواده زبان‌های هند و اروپایی انجامید و زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی نامیده می‌شد، به نظر زبان‌شناسان آن دوره ماهیتی نوین و علمی داشت و با گذشته تفاوت می‌کرد. تمامی قرن نوزدهم تحت تأثیر این برخورد - به قول ما: در زمانی یا تاریخی - با پژوهش‌های زبانی بود. اگر این مسئله را در نظر بگیرید، کسانی مانند دکتر محمدمقدم که در زبان‌های باستانی ایران کار کرده‌اند و دکتر صادق کیا بر روی زبان پهلوی یا استاد ابراهیم پورداود در مورد زبان اوستایی، کسانی بودند که زبان‌شناسی تاریخی نوین را در بررسی زبان‌های باستانی در ایران معرفی کردند. البته در قرن نوزدهم استادان اروپایی با استفاده از این دیدگاه درباره‌ی زبان‌های باستانی ایران کار کرده بودند، برای نمونه می‌توان از خواندن خط فارسی باستان و بررسی آن زبان یا ترجمه متونی مثل متون اوستا که ناشی از پژوهش‌های تاریخی و تطبیقی قرن نوزدهم است، یاد کرد. استادان بنامی که در این زمینه اول بار آمدند تکرار می‌کنم دکتر محمدمقدم است و دکتر صادق کیا و نیز طبعاً استاد پورداود. به دکتر محمدمقدم برمی‌گردیم چون در حقیقت اولین گروه مستقل مربوط به زبان‌شناسی را در ایران و در دانشگاه تهران بنیاد گذاشت. ولی در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ که من خودم دانشجوی دانشکده ادبیات بودم، در سال سوم، درسی به نام زبان‌شناسی داشتیم که در آن موقع سال آخر بود. این درس را آقای دکتر مقدم درس می‌دادند و من دانشجویشان بودم. منتها آن زبان‌شناسی با این زبان‌شناسی که ما الان به عنوان زبان‌شناسی همزمانی، توصیف زبان‌ها با تئوری کلی زبان‌ها در نظر داریم تا حدی متفاوت بود و دیدگاه تاریخی و تطبیقی دست بالا را داشت. تا آنجا که به زبان‌شناسی - به ویژه زبان‌شناسی قرن بیستم - مربوط می‌شود. اولین بار در ایران شخصی که گمان می‌کنم نامش «حسین فوادی» بود و در جوانی فوت کرده، در مجله مهر که در دوران رضاشاهی در ایران چاپ می‌شد مسائل زبان‌شناسی نوین را از دیدگاه امروزی - یعنی زبان‌شناسی همزمانی، زبان‌شناسی که توصیف زبان‌های کنونی را مدنظر می‌گیرد و زبان‌شناسی که در پژوهش زبان به نظریه‌پردازی می‌پردازد اشاره کرد. من این مقاله‌ها را سال‌ها پیش خوانده‌ام، قبل از اینکه به زبان‌شناسی به معنی اخص بپردازم و شاید یکی از انگیزه‌های علاقه من به زبان‌شناسی این مقاله‌ها بود. ولی باید یادآوری کنم که مقاله‌ها در واقع یک مرحله بسیار ابتدایی از ارائه زبان‌شناسی نوین هستند. اشتباهاتی در آنها هست. اصطلاحاتی که هنوز مطرح نبوده طبعاً مشکلاتی برای آقای فوادی ایجاد می‌کرد. به هر حال باید بخوانید و ببینید که چطور به عنوان اولین گام در زبان‌شناسی نوین قرن بیستم (در ایران) می‌توان این مقاله‌ها را قلمداد کرد. اما بعد از جنگ دوم در همین زمینه باید به کارهای دکتر پرویز ناتل خانلری - مدیر مجله سخن و استاد دانشگاه - اشاره کرد. دکتر خانلری البته، هم زبان‌شناسی نوین و هم دستور سنتی و هم زبان‌شناسی تاریخی و باستانی را مطرح کرده و پایگاه مشخصی ندارد. با وجود این نوشته‌هایش در ارائه بسیاری

از مفاهیم جدید مؤثر بوده است. بعضی اصطلاحات جدید را که ما هم به کار می‌بریم مثل نهاد و گزاره در توصیف دستوری زبان از دکتر خانلری است. او به هر حال نقش مؤثری در ارائه مسائل و مفاهیم زبان‌شناسی نوین داشته است. البته همان طور که می‌دانید زمینه کار دکتر خانلری خیلی وسیع و متنوع بوده و فقط به این مسئله ختم نمی‌شود. همین طور دکتر یارشاطر. البته او هم بیشتر به زبان‌های باستانی ایران پرداخته ولی کسی است که کارهای بسیاری در زمینه‌های دیگر هم کرده حتی مثلاً در نقدنقاشی هم مقاله‌های بسیار جالبی نوشته است. به هر حال، از آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی افرادی چون من روانه خارج شدند. من در فرانسه بودم. دکتر علی‌اشرف صادقی و آقای ابوالحسن نجفی هم بودند، که در فرانسه با زبان‌شناسی نوین و مکاتب آن آشنا شدیم. به خصوص با نقش‌گرایی آندره مارتینه - که استاد همه ما بود - آشنایی خیلی نزدیکی پیدا کردیم. مراجعت ما به ایران به تدریج زمینه‌ای برای دوره نوینی در مطالعات زبان‌شناسی باز کرد، به خصوص اینکه این مراجعت پس از



خاتمه تحصیلات، مواجه شد با تشکیل گروه زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران، فکر می‌کنم در سال ۱۳۴۴. چون وقتی من به ایران برگشتم، دو سال بود که گروه فعالیت خود را شروع کرده بود. دکتر محمدمقدم که قبلاً اشاره کردم و استاد همه ماست - به ویژه از نظر انسانی و رابطه با دانشجو و همکار - هرچه آموختیم از او آموختیم و متأسفانه ایشان چندماه پیش در سن ۸۸ سالگی در سانحه تصادف اتومبیل فوت کردند. ایشان - همان طور که گفتم - تحصیلاتشان در زمینه زبان‌های باستانی ایران بود ولی به اهمیت زبان‌شناسی همگانی یا عمومی واقف بودند و این را در گروه در دو بخش مجزا کردند. وقتی کار من در ۱۹۶۵ تمام شد و از رساله دکتریام دفاع کردم، ابتدا در بنیاد فرهنگ ایران که رئیسش دکتر خانلری بود کار کردم، ولی هدفم این بود که به دانشگاه بروم. ولی این مسائل مدتی وقت می‌گرفت. در آنجا دکتر پرویز خانلری - که

من قبلاً در دانشکده ادبیات شاگردش بودم - مرا بلافاصله مسئول بخش «تاریخ زبان فارسی» کردند، بعد کم کم دوستان و کسانی پیوستند که اکنون استادان برجسته‌ای هستند به خصوص در زمینه ادبیات فارسی مثل آقای دکتر علی رواقی، آقای دکتر شفیعی کدکنی، خانم دکتر فرنگیس پرویزی و دیگران. من مدت یک سال و نیم آنجا روی تاریخ زبان فارسی - ولی با دید زبان‌شناسی - کار می‌کردم و درباره تحول فعل فارسی در یک دوره هزار ساله مطالعه کردم. بعد امتحان استادیاری دادم و در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، در بخش زبان‌شناسی همگانی استادیار شدم. آقای دکتر باطنی زودتر از من به تدریس پرداخته بودند که البته تدریس ایشان به صورت رسمی نبود. ایشان فوق لیسانسشان را در انگلیس گرفته بودند ولی قرار بود دکترایشان را در تهران بگیرند و در همین دیپارتمان دفاع کنند، که این کار را کردند و استخدام شدند. سپس آقای دکتر ثمره آمدند. دو سه سال بعد آقای دکتر صادقی و مرحوم خانم دکتر معصومه قریب به گروه ملحق شدند.

□ لطفاً از همکاری تان با فرهنگستان زبان ایران هم بفرمایید.

■ من در سال‌های دهه ۵۰ تا آغاز انقلاب با فرهنگستان زبان ایران آن دوران همکاری بسیار نزدیکی داشتم و در امر واژه‌گزینی برای مفاهیم نوین در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی و سایر دانش‌ها به عنوان برابری برای به ویژه اصطلاحات انگلیسی سهیم بودم. در عین حال آزمون‌های بسیاری را به کمک پژوهشگرانی که با من کار می‌کردند در زمینه تلفظ امروزی زبان فارسی و نیز شیوه‌های املائی خط فارسی به کار می‌بردیم تا در پایان این آزمون‌ها بتوانیم تحلیل عینی و بی‌طرفانه‌ای از تلفظ‌های رایج (و نه تصنعی) و نیز شیوه‌های املائی طبیعی (و نه تحمیلی) به دست آوریم، که البته با خروج من از ایران و نیز دگرگون شدن نظام فرهنگستان زبان متوقف ماند. همچنین با بررسی بسیاری از آثار ادبیات امروزی زبان فارسی کوششی برای به دست آوردن الگوهای دستوری بنیادین زبان فارسی امروز در آن بخش فرهنگستان که زیر نظر من بود به عمل آمد که آن نیز به همان دلایلی که ذکر کردم متوقف شد.

□ برگردیم به شکل‌گیری گروه زبان‌شناسی. اولین گروه در دانشگاه تهران با چه کسانی شروع به کار کرد، یعنی در اولین دوره‌ای که دانشجو گرفت چه کسانی عضو گروه بودند؟

■ سؤال جالبی است که من نمی‌توانم درست به آن جواب بدهم. دکتر باطنی قبل از من تدریس می‌کرد، ولی اینکه کارش را با آغاز این گروه شروع کرد، نمی‌توانم بگویم. البته شما این اسناد و مدارک را در دیپارتمان پیدا می‌کنید. آقای دکتر منصور اختیار حتماً بوده‌اند. البته دکتر اختیار استاد گروه انگلیسی بود ولی زبان‌شناسی هم می‌دانست و در این دیپارتمان هم درس می‌داد. حتماً او از آغاز با دیپارتمان زبان‌شناسی کار می‌کرده است، ولی خود من کارم را دو سال پس از تشکیل گروه آغاز کردم.

□ یعنی وقتی که شما امتحان استادیاری می‌دادید کسی در آن دیپارتمان استادیار زبان‌شناسی نبود؟

■ کسی در زمینه زبان‌شناسی همگانی استادیار نبود. همگی استادان زبان‌های باستانی بودند.

□ یعنی جمع شما را می‌توان اولین گروهی قلمداد کرد که زبان‌شناسی همگانی را شروع کردید...

■ بله. من سوالاتی را که آقای دکتر مقدم به من دادند پاسخ دادم. بعد سوالاتی بود که باید به فرانسه می‌نوشتم. بعد یک تدریس شفاهی نمونه - به عنوان آزمایش کار - در کلاس انجام دادم که دانشجویان فوق لیسانس زبان‌شناسی در آنجا بودند که بعضی از آنها دوستان من و استادان آینده شدند.

فرمایش شما درست است. شاید من اولین کسی بودم که به طور رسمی در این زمینه استادیار شدم بعد آقای دکتر صادقی آمدند. چند سال بعد هم آقای دکتر حق‌شناس آمدند. ایشان در دانشگاه ملی بودند و در قسمت انگلیسی درس می‌دادند. ایشان می‌خواستند در زمینه رشته خودشان (زبان‌شناسی) تدریس کنند که در آغاز سال‌های ۱۳۵۰ به دانشگاه تهران آمدند. خانم دکتر معصومه قریب هم آمدند که ایشان هم در فرانسه تحصیل کرده بودند ولی در دوره‌ای که من بودم نبودند. دکتر ثمره را هم که یادآوری کردم - ولی باید یادآوری کنم که این دو بخش (زبان‌شناسی همگانی و باستانی) از هم جدا بودند، منتها بعضی درس‌ها را دانشجویان متقابلاً می‌توانستند به عنوان درس‌های اختیاری بگذرانند. آنها که باستانی می‌خوانند تعدادی درس عمومی نیز باید می‌گرفتند و بالعکس. همچنین در زمینه آموزش تخصصی دوره فوق لیسانس، نکته‌ای که در واقع بدعتی بود از سوی دکتر محمد مقدم، این بود که هیچ دانشجویی مجبور نبود که حتماً درس یک استاد را انتخاب کند. درس‌های موازی و اختیاری گوناگونی ارائه شده بود که یک دانشجو می‌توانست به جز درس‌های عمومی و پایه که ۹ واحد اجباری بود، درس‌های استادی مثل مرا هیچ وقت انتخاب نکند و فوق لیسانس زبان‌شناسی شود. برای نمونه دختر خانمی بود که با من درس «درآمدی به زبان‌شناسی» را گرفت و نمره نیاورد و به قول معروف با ما چپ افتاد! او تا پایان دوره فوق لیسانس هیچ کدام از درس‌های مرا انتخاب نکرد. ولی باید بگویم که در فرانسه این خانم یکی از دوستان خیلی صمیمی ما شد و الان سر این موضوع شوخی هم می‌کنیم. این نظر دکتر مقدم بود که دانشجو نباید به استاد وابسته باشد که اگر استادی به دلایلی بخواهد تحمیلاتی را مطرح کند، دانشجو ناچار به پذیرش آن باشد. این نمونه‌ای از آزادی و وارستگی دکتر محمد مقدم بود. البته نمونه‌ای که در بالا ذکر کردم خیلی استثنایی است. دانشجویان زبان‌شناسی عمدتاً درس‌های زبان‌شناسی می‌گرفتند، ولی درس‌های اختیاری هم داشتند که یا از بخش زبان‌شناسی همگانی یا از بخش مقابل انتخاب می‌کردند.

□ کتاب‌های درسی چه بودند؟ آیا کتاب مشخصی وجود داشت یا جزوه تکثیر می‌شد؟

■ در آن زمان روی زبان خارجی در امتحان ورودی خیلی تأکید می‌شد و در حقیقت دانشجویانی که برای تحصیلات فوق لیسانس زبان‌شناسی همگانی می‌آمدند باید لاف‌های یکی از زبان‌های آلمانی، انگلیسی یا فرانسه را می‌دانستند. تکیه‌ای که بر این مسئله می‌شد تا حدی بود که آنها بتوانند از کتاب‌های خارجی استفاده کنند. ما در حقیقت منابع خارجی را معرفی می‌کردیم.

□ آن وقت‌ها منابع به طور مشخص چه کتاب‌هایی بودند؟

■ در آغاز تا آنجا که به من مربوط می‌شود **مبانی زبان‌شناسی عمومی** مارتینه بود که به نام *Elements of General Linguistics* به انگلیسی هم ترجمه شده بود. درس دیگری هم داشتم در مورد اصول زبان‌شناسی تاریخی یا پویایی زبان که کتاب دیگری از مارتینه است که **تراز دگرگونی‌های آوایی** نام دارد. در زمینه‌هایی که به دوستانمان مثل آقای دکتر باطنی مربوط می‌شد کتاب‌های انگلیسی هلیدی بود. در زبان‌شناسی آمریکایی هنوز چامسکی مطرح نبود و به کتاب‌های سایبر و بلومفیلد اشاره می‌کردیم. در درس «ساختمان واژه» کتابی را به دانشجویان توصیه می‌کردیم که تمرینات بسیار زیادی روی زبان‌های سرخپوستی آمریکا داشت و بچه‌ها هم خیلی علاقه‌مند می‌شدند چرا که بدون آشنایی با آن زبان‌ها می‌توانستند بعداً جملات را به سازه‌هایش تجزیه کنند. البته ترجمه انگلیسی جمله‌ها هم بود و خیلی در تمرین‌های رسیدن به سازه‌های جمله و سازه‌های واژه کمک می‌کرد، ولی در هر حال دانشجویان با زبان‌هایی روبه‌رو می‌شدند که هیچ آشنایی قبلی با آنها نداشتند و دیدند که روش‌های خاص زبان‌شناسی هست که می‌توانند به شما امکان دهند که به ساختمان واژه‌ها برسید.

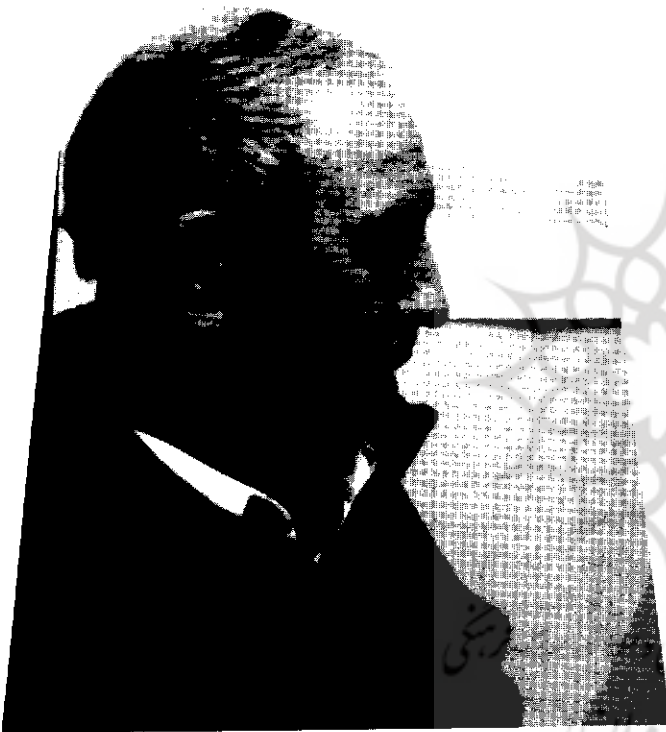
ولی کم‌کم نظریات و کتاب‌های چامسکی مطرح شدند و کتاب **ساخت‌های نحوی** که بعداً آقای سمعی ترجمه کردند و **جنبه‌های نظریه‌ی نحو** مطرح شد، که هنوز ترجمه نشده است. تا آن مقطع زمانی، **جنبه‌ها** مهم‌ترین کتاب چامسکی بود، برای اینکه خیلی مشخص و منظم نظریاتش را تا آن سال ارائه می‌داد که تا مدتی هم این کتاب، کتاب بنیادین بود، به هر حال دانشجویان ما طی یکی دو سال با اصطلاحات «دستور زبان گشتاری - زایا» که پیشنهاد خود من است آشنا شدند. من اول به *Transformational linguistics* «زبان‌شناسی تاویلی» می‌گفتم، چون در نحو عربی صورت‌هایی مأول به صورت‌های دیگر هستند. چون می‌توانستیم بگوییم که صورت‌های روساختی ناشی از تأویل بعضی صورت‌های ژرف‌ساختی هستند - مطابق نظریه‌ی آن وقت چامسکی - من از فعل «گشتن» و برگرداندن استفاده کردم و گفتم که «گشتارهایی» اعمال می‌شوند و این صورت‌های ژرف‌ساختی، زیرساختی می‌شوند و بعد روساختی. «زایا» را هم برای *generative* به کار بردم. بچه‌ها خیلی زود با نظریات چامسکی و کتاب‌های او پس از تدریس من آشنا می‌شدند. ضمناً در همین زمینه‌ها، هم من و هم همکارانم هر یک با توجه به مکتبی که با آن در خارج آشنایی یافته بود شروع کردیم به نوشتن مقاله‌هایی به زبان فارسی، پیاده کردن این نظریه‌ها یا معرفی نظریات جدید زبان‌شناسی. اولین مقاله‌ای که نوشتم در سال ۱۳۴۹ بود به نام «ختی شدن تقابل‌های دستوری در گروه اسمی

زبان فارسی» که مسئله تقابل‌های واج‌شناسی تروپتسکوی که خیلی مهم هستند در آنجا پیاده شده بود و من آن را به دستور تعمیم داده بودم. مقاله دوم من «زبان‌شناسی و تعریف زبان» بود که از دیدگاه زبان‌شناسی نقش گرا و تعریفی که مارتینه در کتابش داده استفاده کردم که در مجله **فرهنگ و زندگی** چاپ شد و همین طور ادامه پیدا کرد. بعد جنبه‌های فرهنگی کاربرد زبان را در جزوه‌ای به نام «گسترش و تقویت فرهنگی زبان فارسی» پیاده کردم. به طور کلی در این زمینه مقاله‌های زیادی نوشتم، چون هفده سال هم در خارج بودم. کارهای من ۱۱-۱۲ مقاله است به همراه جزوه‌ای که گفتم و البته نوشته‌ها و مقالاتی به فرانسه هم هست. البته زبان‌شناسی در ایران مصادف شد با نوعی مد زبان‌شناسی در همه جای دنیا، که بعد از چند سال به «مد چامسکی» و «انقلاب چامسکی» تبدیل شد. البته اروپا همیشه به این مسئله با تردید نگاه می‌کرده و الان خیلی جنبه مخالفتش شدیدتر شده است. به قول یکی از زبان‌شناسان فرانسوی: «چامسکی با لفاظی ۲۰ سال زبان‌شناسی را به عقب برده است»، یعنی جلوی پیشرفت زبان‌شناسی را با لفاظی که خیلی فریبنده به نظر می‌آید، گرفته است. حالا در اینکه این درست است یا غلط، وارد نمی‌شوم ولی مقصودم این است که زبان‌شناسی در اروپا مد بود. ساخت‌گرایی در اروپا خیلی مد بود و زمینه‌های گوناگون دیگری را دربرگرفت. علوم انسانی دیگر تحت تأثیرش قرار گرفتند: مثل جامعه‌شناسی، نقد ادبی، روان‌شناسی و غیره. از سوی دیگر، زبان‌شناسی نقش گرا به این امر چندان معتقد نبود که مستقیماً می‌تواند از معیارهای زبان‌شناسی در رشته‌های دیگر استفاده کند، چون اغلب چنین استفاده‌هایی عملاً به سوء تفاهات می‌انجامید. بعد هم که زبان‌شناسی چامسکی در آمریکا مد شد انعکاسش در اروپا و ایران هم پیچید. البته منظور من از مد طرح جنبه منفی آن نیست. من از این کلمه به عنوان «سکه رایج» استفاده می‌کنم. به هر حال گرایش‌هایی است که ناگهان همه جا از آن صحبت می‌شود، برای چندین و چند سال. باید دید که تا کی ادامه پیدا می‌کند.

به نظر من اکنون تب ساخت‌گرایی در اروپا فروکش کرده است. در ایران هم طبعاً اینطور است. اگر هنوز زبان‌شناسی در ایران رایج باشد لابد تحت تأثیر شاگردانی است که در آمریکا تحصیل کرده‌اند و با تئوری چامسکی و تغییرات آن از نزدیک آشنا هستند و آمده‌اند. بعضی‌هایشان هم شاگردان خود ما بودند که این مسائل را ارائه می‌دهند که شما خودتان این را بهتر می‌دانید، در واقع شما باید به من جواب بدهید! باید این نکته را یادآوری کنم که در اروپا هم طرفداران چامسکی و کتاب‌هایی که ناشی از شیوه تفکر گشتاری - زایا در کاربرد پژوهش‌های زبانی است دست بالا را پیدا نکرده‌اند، ولی اهمیتشان زیاد است. تنها در اروپا یا کشورهایی مثل فرانسه مکاتب دیگر در کنار اینها جای داشتند و عقب‌نشینی نکردند. مثلاً مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا - که من به آن تعلق داشتم و بنیانگذارش مارتینه است - مجله بسیار مهم «زبان‌شناسی» را حدود ۳۰ سال است که انتشار می‌دهد و من قبل از آمدن به ایران در تابستان گذشته در جشن بسیار مفصل سی امین سالگردش شرکت کردم. در کنار آن زبان‌شناسان فرانسوی هم بودند که از نظریه چامسکی پیروی می‌کردند و یکی از بهترین کتاب‌هایی که در زمینه زبان‌شناسی گشتاری - زایا نوشته شده تا سال‌های ۶۹-۶۸

باشیم یا نه ...

نکته‌ای را که فراموش کردم به شما بگویم که در زمینه تاریخچه زبان‌شناسی در ایران می‌تواند برایتان جالب باشد این است که در همان سال ۱۹۶۵ در فروردین که من به ایران برگشتم، آقای دکتر یارشاطر نخستین گردهمایی مفصل را در زمینه زبان‌شناسی در انجمن ایران و آمریکای سابق تشکیل داده بودند که من هم در آن شرکت کردم و شنونده سخنرانی‌ها بودم و شاید به نوعی این را بتوان نخستین کنگره اختصاص یافته به زبان‌شناسی در نظر گرفت. با این همه، سخنرانی‌ها تا آنجایی که به یاد دارم، چندان به مطالبی که قبلاً درباره زبان‌شناسی نوین اشاره کردم مربوط نمی‌شد، ولی به هر حال به پژوهش‌های زبانی مربوط بود. اما نکته دیگری را که باید یادآوری کنم این است که به



یعنی معادل با Aspects چامسکی، به زبان فرانسه است. یعنی یک فرانسوی آن را نوشته و خیلی کتاب روشنی است و نظریات چامسکی را تا آن زمان ارائه می‌کند. این کتاب نکته‌ای را برای من آشکار کرد که چامسکی از نظریات فیلسوفی که من خیلی به او علاقه دارم به نام «کارل پوپر» در زمینه تئوری خود استفاده کرده، بدون اینکه به او اشاره‌ای بکند. این زبان‌شناس فرانسوی این مسئله را - با اینکه طرفدار چامسکی است - به زیبایی نشان داده است. فکر می‌کنم اسمش یا «زبان‌شناسی گشتاری» بود یا «زبان‌شناسی زایا». بنابراین در اروپا هم افراد زیادی بودند که چامسکی و انقلابش را پذیرفته بودند، ولی در کنار این گروه، گروه‌های گذشته به کار خودشان ادامه دادند، در حالی که در آمریکا شهرت چامسکی همه گیر شد، چون چامسکی شهرتش در واقع به خاطر واکنش شدیدی بود که به زبان‌شناسی آمریکایی قبل از خودش نشان داد. اروپایی‌ها زبان‌شناسی آمریکایی قبل از او را به آن صورت قبول نداشتند. بنابراین مخالفت‌های چامسکی برای اروپائیان مسئله چندان عجیبی نبود. برای آمریکایی‌ها تازگی داشت و شگفت‌آور بود که کسی بیاید و ناگهان بر تمام کارهای گذشته، خط بطلان بکشد، مثل کارها و نظریاتی که خودش شاگرد آنها بود؛ یعنی زبان‌شناسی بلومفیلدی، زبان‌شناسی توزیعی (Distributive linguistics) و نظایر آن.

در نتیجه در کنار تفکر «چامسکیانه»، مکتب و روش دیگری در آمریکا نبود و اگر مکاتب و شاخه‌هایی به وجود آمدند همه از شاگردان چامسکی بودند که بعدها به دلایلی از او جدا شدند و دید متفاوتی ارائه دادند و حتی کارشان ممکن است به دشمنی هم انجامیده باشد. ولی همه اینها به هر حال ناشی از چامسکی است و اگر بعداً انشعابات دیده شده مثل انشعابات احزاب سیاسی است که ابتدا همه جزو یک حزب‌اند، بعد به چند دسته تقسیم می‌شوند و بعد دشمن هم می‌شوند. مثل چین کمونیست که دشمن شوروی کمونیست سابق می‌شود، هر چند که هر دو منشأ واحدی داشته‌اند.

مقصودم این است که تمام دانشجویان ایرانی که به آمریکا رفتند نهایتاً چاره‌ای جز آشنایی با چامسکی و آثارش نداشتند، حتی اگر بعداً در انشعاب دیگری کار کرده باشند. اگر کسی در اروپا تحصیل کند این وضع را ندارد و امکان انتخاب در مکاتب و دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسانه برایش فراوان است.

□ شما چگونه در دانشگاه تهران می‌توانستید توازنی میان نظریات ساخت‌گرای گذشته و نظریات جدیدتر گشتاری برای دانشجویان برقرار کنید؟

■ سؤال خوبی است که البته احتیاج به گفت‌وگوی مفصل دیگری دارد. فقط این را بگویم که من به هیچ وجه در نظریه‌ای جزمی و دگماتیک نبودم، به خصوص بعد از آشنایی با پوپر خیلی گرایش دوری از جزمیت، دوری از خشک‌اندیشی و وابستگی به یک مکتب در من شدید شد. این بدان معنا نیست که با فرمالیسم و تئوری بافی مخالف باشم، زیرا باید تئوری را اول کار ارائه داد، ولی فقط اول کار. این اولین قدم است. به هر حال ما وظیفه داشتیم که دانشجویان را با تمام گرایش‌های نوین زبان‌شناسی آشنا کنیم، خواه خود با آنها موافق

خصوصاً از سال‌های ۵۰ به بعد تشکیل کنگره‌های ایران‌شناسی موقعیت و فرصتی بود برای همه زبان‌شناسانی که به خصوص مثل ما در دانشگاه تهران و یا جاهای دیگر کار می‌کردند، تا بتوانیم مقاله‌های خودمان را در زمینه زبان‌شناسی نوین و کاربردها و معیارهایش در بررسی فارسی ارائه دهیم. در واقع چند تا از مقاله‌های خود من در مجموعه‌های مختلف این سخنرانی‌ها مثل **خطابه‌های نخستین کنگره ایران‌شناسی و خطابه‌های سومین کنگره ایران‌شناسی** دانشگاه تهران به چاپ رسید.

□ لطفاً درباره نشریاتی که در زمینه مطالعات زبان‌شناسی کار کرده‌اند توضیح دهید.

■ از اولین نشریاتی که در زمینه زبان‌شناسی کار کردند «ایران

کوده» بود که در زمینه زبان شناسی تاریخی و تطبیقی و به ویژه زبان های باستانی ایران تهیه می شد. مقاله های ما در مجله های مختلف منتشر می شد، از جمله **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران** و مجموعه **خطابه های کنگره های ایران شناسی**. ولی مثلاً مجله فرهنگ و زندگی در سال های ۵۰ دوبر مجله اش را به زبان شناسی ایرانی اختصاص داد که من بار اول مقاله «زبان شناسی و تعریف زبان» را در آنجا چاپ کردم و دوستان دیگر هم مقاله هایی داشتند. من در همین مجله مقاله «درست و غلط از دیدگاه زبان شناسی» را هم چاپ کردم. مجله دیگر، **مجله فرهنگستان** بود. فرهنگستان آن موقع هم دو سه شماره مجله چاپ کرد که مقالات زبان شناسی، به خصوص بررسی فارسی از دیدگاه زبان شناسی و از جمله مقالات من و همکارانم در آن به چاپ می رسید. مثلاً من مقاله «کوتاه ترین جمله در زبان فارسی» را در مجله فرهنگستان چاپ کردم. ولی مجله اختصاصی زبان شناسی را باید مجله ای دانست که بعد از انقلاب چاپ شد و زیر نظر آقای دکتر صادقی است و انتشار آن تاکنون ادامه دارد.

□ یکی از خدمات ارزنده شما به زبان شناسی کشور، نظارت بر ترجمه آثار کلاسیک زبان شناسی و رهبری پژوهش های نظام یافته بر روی متونی مثل شاهنامه و مسائل نوینی مثل آموزش زبان فارسی و بررسی نظام خط فارسی در قالب راهنمایی رساله های دانشجویان تان بوده است. لطفاً در زمینه جهت گیری هایی که در کار راهنمایی رساله ها داشته اید توضیح بدهید.

■ در این زمینه باید توضیح داد که رساله ای که در سطح فوق لیسانس دفاع می شود با رساله دکتری به کلی فرق دارد. مطلبی که شما اشاره می کنید - و درست است - در مورد رساله های دانشجویان فوق لیسانس مطرح بود. چون می خواستیم دانشجویان عملاً با پژوهش های زبانی آشنا شوند و در جنبه های تئوریک نمانند، در نتیجه در پژوهش هایی که ما مثلاً در فرهنگستان زبان ایران آن زمان انجام می دادیم، از دانشجویانمان می خواستیم که در همان زمینه ها مثل: «روندهای واژه سازی در شاهنامه» و نیز «قواعد مسلط بر نظام املائی خط فارسی» و غیره، پژوهش کنند. از کارهای دیگری که در مقطع فوق لیسانس می کردیم ترجمه آثار زبان شناسی نوین به فارسی بود که مثلاً آقای سمعی ساخت های نحوی جامسکی را ترجمه کردند. نمونه دیگر خانم دکتر سیمین کریمی هستند که در آمریکا تدریس می کنند. چون ایشان با آلمانی آشنایی خیلی نزدیکی داشتند من از ایشان خواستم

که بعضی کتاب های آموزش آلمانی به بیگانگان را به فارسی برگردانند و با آموزش فارسی انطباق دهند، تا آنجا که میسر و مقدور بود. این در حقیقت دو فایده داشت. یکی برای دانشجو که عملاً با چنین کارهایی آشنا می شد و دوم آینه ای برای خود ما می شد که در تئوری آموزش زبان به بیگانگان می دانستیم چه مشکلاتی می تواند در مورد زبان فارسی مطرح شود. اما در مورد رساله های دکتری کار خیلی تخصصی تر و فنی تر و «فردی تر» است. یعنی برای کسی که می خواهد از پایان نامه دکتری دفاع کند، استاد فقط یک راهنمایی کلی دارد. دانشجو باید خودش کارها را انجام دهد و احیاناً خودش موضوع را ارائه دهد. اینجا نمی شود بین کسانی که می خواهند دکتر بگیرند موضوعی را تقسیم کرد.

□ بسامد وقوع رساله های گویشی در دانشگاه تهران بسیار بالاست و برخلاف نمونه های فوق، چندان نظام یافته نیست، قسمت هایی از کشور به خوبی تحت پوشش تحقیقات گویشی بوده اند و قسمت های دیگر نه...

■ اینکه بیشترین کارها روی گویش ها شده برای خود من هم جالب است. البته این مسئله به علاقه استاد راهنما و توان دانشجویان هم مربوط است، ولی دلیل دیگری به نظر من یک دلیل نظری - عملی است. ما می خواستیم دانشجو با اصول و معیارهای توصیف همزمانی زبان آشنا شود. خود ما این کار را بیشتر روی زبان فارسی می کردیم، اما همان طور که زبان شناسان آمریکایی آزمایشگاه کارشان را زبان های سرخپوستی انتخاب کرده بودند، در ایران این آزمایشگاه برای توصیف دستوری و پیاده کردن معیارهای زبان شناسی گویش های متفاوت ایران بود. هدف، بررسی منظم و متمرکز و برنامه ریزی شده گویش ها نبود و هدف - اگر اشتباه نکنم - این بود که به عنوان یک کار آزمایشی منطقه ای انتخاب کنیم و ببینیم که آیا دانشجو می تواند آن روش ها را پیاده کند یا نه. به این دلیل این پراکندگی که شما اشاره کردید در آن دیده می شود. قبلاً اشاره کردم که درس «ساختمان واژه» که ما از کتاب نایدا تدریس می کردیم، تعدادی تمرین از زبان های سرخپوستی آمریکا داشت و بچه ها خیلی از آن استقبال می کردند، چون عملاً یاد می گرفتند که چطور این توصیف و تجزیه و تحلیل دستوری را انجام دهند. فکر می کنم این مسئله در دیار تمان ما و در مقطع فوق لیسانس برای توصیف گویش ها هم مطرح بوده، البته علاقه خاص استاد هم مطرح است یا علاقه دانشجویی که از منطقه خاصی آمده و بررسی گویش مادری اش برایش مهم بوده است. ولی دلیل اصلی این کار همان است که اول گفتم.



بعد از انقلاب از هم جدا شدند، مسائلی است که من در جریانش نبودم.

یعنی هر وقت خود من از دانشجویی می‌خواستم که در پایان نامه‌اش توصیف‌گویی را ارائه دهد، به این دلیل بوده است.

□ فعالیت‌های شما در فرانسه در چه زمینه‌هایی بود؟

■ من در ایران دانشیار بودم، ولی وقتی که به پاریس رفتم به عنوان «استاد مهمان» استخدام شدم. این نکته را هم باید بگویم که ژیلبر لازار در فرهنگ فارسی - فرانسه‌اش از من تشکر کرده، چون بعد از اینکه کارش تمام شد، من فرهنگ را مرور کردم. در آنجا هم نوشته Professeur-Associé که در فرانسه به معنای «استاد مهمان» است، ولی در فارسی به «استادیار» ترجمه‌اش کردند، جالب اینکه Associate Professor در انگلیسی هم به معنای دانشیار است!

در طی شش ساله که در دانشگاه سوربن جدید یا پاریس ۳ تدریس می‌کردم یعنی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵، در بخش مربوط به زبان‌شناسی فارسی و ادبیات فارسی کار کردم که در چارچوب گروه خیلی بزرگ‌تری بود. تقسیمات آنجا با تقسیمات دانشگاه تهران دقیقاً هماهنگ نیست. یعنی در حقیقت چهار گروه در دل یک گروه خیلی بزرگ‌تر بودند که من مسئولیت بخش فارسی آن را از سال دوم که آقای لازار رفتند تا پایان کارم بر عهده داشتم. آن گروه بخش‌های متنوعی داشت: فارسی، عربی، عبری و هندی.

پانویست:

* بخش ایران‌شناسی و زبان‌شناسی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

۱- منظور کتاب چکیده پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی، گردآورده نرجس جواندل

صومعه‌سرای (۱۳۷۲) است.

□ استاد لطفاً از مدیران گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

برایمان بگویید.

■ باید از دکتر محمد مقدم به عنوان بنیانگذار و اولین مدیر گروه یاد کنم، منتها در بخش باستانی. مدیر گروه دوم آقای دکتر ماهیار نوابی بودند که در دانشگاه ما نبودند و بعد به جای دکتر مقدم آمدند. ایشان هم استاد زبان‌های باستانی بودند. در سومین دوره مدیریت می‌توان گفت رقابتی بین من و دوست صمیمی‌ام آقای دکتر نجم‌آبادی به وجود آمد. بعضی از دوستان می‌خواستند که من که از بخش زبان‌شناسی همگانی می‌آمدم مدیر گروه شوم و عده‌ای خواهان این بودند که دکتر نجم‌آبادی که از بخش زبان‌های باستانی بودند مدیر گروه باشند. در واقع بدون اینکه مسئله «فرد» مطرح باشد، رقابتی بین دو «بخش» به وجود آمد و آقای دکتر نجم‌آبادی بیشتر رای آوردند و مدیر گروه شدند. اما بعد از آن آخرین مدیر گروهی که دوره مدیریتش به آغاز انقلاب برخورد کرد من بودم که یک سال قبل و شش ماه بعد از پیروزی انقلاب طول کشید که بعد از این یک سال و نیم به خاطر فرصت مطالعاتی به خارج رفتم و بعد تا وقتی که این دو بخش با هم بودند خانم دکتر آموزگار و آقای دکتر ثمره مدیران گروه بودند و بعد گروه‌ها جدا شدند. البته از همان دوران قدیم هم این بحث بود که آیا این دو بخش در چارچوب یک گروه باید از هم جدا شوند یا نه. اما به دلایلی باز به این نتیجه رسیدیم که بهتر است این دو بخش باز در چارچوب یک گروه واحد همکاری کنند. اینکه چرا و چگونه دو گروه